



معنای زندگی، ضرورت و کارکرد نبوت

محمد مهدی قائمی امیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۰۸

چکیده

نبوت، نقشی اساسی در معنا بخشی به حیات بشر دارد و این حرکت صرفاً در انحصار نبوت و انبیاست. هیچ مکتب بشری و نیز نیروی عقلی توان آن ندارد که زندگانی جدیدی را پس از مرگ به تصویر کشیده و آن را به بشر ارائه کند؛ برای دنیا نقش مقدمی در تأمین سعادت ابدی و اخروی قائل شده و بدین ترتیب زندگی را هدفمند سازد؛ امید و نشاط به زندگی را افزایش داده و با راه‌کارهایی معنا بخش به زندگی از قبیل تفسیر واقع‌بینانه مرگ و شرور، به حیات او امید بخشد؛ با توصیه به عدم وابستگی به دنیا و آرامش در سایه اتصال به مبدأ اعلا از او رفع غربت کرده و اضطرابات درون را فرو نشاند؛ با تشبیت نظام خانواده و ایجاد هم‌بستگی اجتماعی و رفع اختلافات قومی و نژادی، حیات هدفمند جمعی را برای او رقم زده و او را قرین کمال و سعادت مطلوب سازد.

واژگان کلیدی

نبوت، حیات طیبه، معنای زندگی، رضایت‌مندی، جاودانگی.

مقدمه

تلاش ادیان آسمانی بر آن است که معنای زندگی را با معرفی هویت انسان و حیات واقعی از سویی و با ارائه دستوراتی مطابق با ساختار آدمیان و در جهت تحقق هدف و آرمان واقعی انسان که مطابق با هدف خلقت اوست نمایان کرده و او را از رنج و محنت بی‌معنایی و پوچی‌های بخشند. پرسش از معنای زندگی در فرهنگ دینی به صورتی کاملاً برجسته و مرتبط با هدف بعثت انبیا، اغراض خلقت الهی و همراه با تبیین غایت‌شناختی هستی و آفرینش و به‌خصوص خلقت انسان مطرح بوده است. بدین روی، نیاز انسان به دین از جهت کارکرد معنابخشی و واقع‌نمایی حیات، امری ضروری است. بررسی کارکردهای نبوت و کارنامه پیامبران در طول تاریخ نشان‌گر آن است که متدینان در نهایت با آرامش و سکون و نشاط بیشتری ادامه حیات داده و از یأس و افسردگی و اضطراب فاصله دارند. پس بین معناداری زندگی و وحی و نبوت، ارتباط وثیقی برقرار است.

گفتنی است، متکلمان مسلمان از این رویکرد با عنوانی چون «ازالة الخوف» در بحث نبوت یاد کرده و از فواید دین شمرده‌اند: «البعثة حسنة لاشتمالها علي فواید كازالة الخوف» (طوسی، ۱۳۳۵: ۲۷۱). در دوره معاصر نیز این رهیافت مورد اهتمام فیلسوفان اگزیستانسیالیسم قرار گرفته است. سورن کی‌یر کگارد (۱۸۱۳-۱۸۵۵م)، فیلسوف دانمارکی، چنین مسئله و دغدغه‌ای (بنا به گزارش پایکین و استرول) دارد (به نقل از: پایکین و استرول، ۱۳۷۶: ۴۲۰-۴۲۳).

نبی و قلمرو ورود او

«نبوت» مشتق از «نبی» است که به معنای خبر (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ۹: ۱۰) یا جای مرتفع (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۳۶۰) یا راه و روش (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ۴: ۳۱) و یا صوت خفی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۰) است که استعمال آن در مورد اول حقیقی و در سایر موارد، مجازی است. پس نبی انسانی است که از سوی خداوند خبر می‌دهد و مأموریت هدایت انسان‌ها را بر عهده دارد. هرچند در جزئیات معنای نبی و در تفضلی و یا اکتسابی بودن آن، وجوب و جواز بعثت و اموری دیگر بین متکلمان اشاعره و معتزله، ماتریدی و امامیه و سایر فرق اسلامی، اختلاف نظر است. متکلمان امامیه بر لطف و غیراکتسابی بودن نبوت معتقدند و علاوه بر نقش معنوی پیامبران در جامعه، بر نقش آنان در تأمین نیازهای دنیوی و معیشتی و رضایت‌مندی، آرامش روانی و روحی و حیات فردی و اجتماعی او تأکید و اهتمام دارند.

فاضل مقداد معتقد است: «النبي هو الانسان المأمور من السماء باصلاح الناس في معاشهم و معادهم العالم بكيفية ذلك المستغني في علمه و امره عن واسطة البشر المتقرنه، دعواه بظهور المعجزه»؛ نبی انسانی است که از طرف آسمان مأمور اصلاح مردم در معاش و معادشان شده که به چگونگی مأموریت خود، عالم و در علم و امر خود از دیگران بی نیاز است و ادعای نبوت با ظهور معجزه همراه است (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق: ۲۴۰).

علامه طباطبائی نیز می نویسد: «النبي مأخوذ من النبأ سمي به النبي لانه عنده نبأ الغيب يوحي من الله» (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ۱۴: ۵۶). «هو الذي يبين للناس صلاح معاشهم و معادهم من اصول الدين و فروعه» (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۴۰).

واژه «نبی» برگرفته از «نبأ» است و پیامبر بدین جهت نبی نامیده شده است که اخبار غیب که از جانب خداوند بدو وحی می شود، نزد اوست و اوست که مصلحت معاش و معاد انسانها را از طریق اصول و یا فروع برای آنها بیان می کند.

طبق این دیدگاه، ورود دین در عرصه دین و دنیا و نوعی برنامه برای وفاق بین دو حیات و جهت داری آن است. احکام و دستورات شرایع به تبع نیازها در زمانهای گوناگون متغیر است، اما در نیازهای ثابت یک سری احکام جاودان وجود دارد؛ برای مثال، اصل پرستش آفریدگار به عنوان یک نیاز درونی ثابت انسانها، اصل عدالت و نیکوکاری، ردّ ظلم و بی عدالتی از امور ثابت ادیان و در مسیر کمال و سعادت بشر است. دین، پاسخگوی نیازهای معرفتی و درونی انسانهاست که با فطرت آدمیان و عقل بشر هماهنگ است و سر ناسازگاری با علوم ندارد؛ هم چنین از سهولت، سادگی، انسجام و استحکام درونی برخوردار است و برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی تکامل معنوی و خدا و آخرت، دنیا و آسایش انسانها را به مخاطره نمی اندازد، بلکه زندگی معقول و طیب در دنیا را به همراه ایمان و عمل صالح رقم می زند: «وَلَا تَتَسَنَّوْا فِي الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷).

دین هرگز از مظاهر دنیا و زیباییهای آن که جهت رشد و کمال انسانها خلق شده است، غافل نیست: «قُلْ مَنْحَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أُخْرِجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اعراف: ۳۲).

می توان به آیات و روایات بسیاری اشاره کرد که به صورت های گوناگون در آنها ترغیب علوم و توسعه و آبادانی و انتخاب زندگی معقول و معتدل دنیوی سفارش شده است.

مطابق این دیدگاه، دین علاوه بر تأمین سعادت معنوی و اخروی، در عرصه دنیا نیز بر تأمین نیازهای انسان کوشاست؛ هر چند طبق دیدگاه ما، دین در حوزه دنیوی به ارائه مبانی و

راه کارهای کلی، اصول، اهداف و چشم اندازها می پردازد و جزئیات آن را عقل تجربی به دست می آورد.

ضرورت و نیاز به دین و معنای زندگی

بحث نیاز به دین و پیامبران آسمانی، از مباحث جدید کلامی است که مطمح نظر فیلسوفان دین و متکلمان قرار دارد؛ هرچند در کلام سنتی، بنیان این بحث به شکل هایی چون ضرورت بعثت و نبوت مطرح بود که متکلمان متدین در برابر براهمه - که منکران ضرورت بوده اند - قرار داشته اند. این بحث از نظر برون دینی منطقاً قابل بررسی است و ارتباط وثیقی با معنای زندگی دارد، چراکه معنای زندگی، چرایی خلقت و سؤال از ارزش، هدف و کارکرد زندگی را در پی داشته و این سؤالات بدون دین قابل پاسخ دادن نیستند.

رہیافت های عقلی در این مجال، عمدتاً ناظر بر اصول حکمت و لطف الهی است و وجود خدا و صفات کمالی او، از جمله حکمت و خیرخواهی، پیش فرض مسئله است. خداوند واجب الوجود است که صفات پیش گفته را به صورت مطلق واجد است؛ از جمله حکمت که همه اعمال الهی و از جمله آفرینش عالم امکان و انسان، حکیمانه و غایت مند است و فلسفه آفرینش انسان، راهیابی او به کمال و اتصال به عالم مجردات و تقرب به مقام الوهی است و این نیاز در درون آدمیان تعبیه شده و با هدف داری و جهت بخشی اختیارمند، انسان با تلاش خود، زندگی را در این مسیر قرار داده و معنادار می سازد. البته پیمودن راه سعادت و تقرب برای انسان وانهاد با قوای عقلی و با وجود دام های گوناگون و شیاطین درون و برون به تنهایی میسر نیست. او محتاج مرشد و راهنمایی است تا او را در مقام شناخت و عمل مدد رساند؛ به عبارت دیگر، برانگیختن رسولان و سفیران آسمانی شرط هدایت و کامیابی اوست و بدون آن انسان نمی تواند به غایت و مقصد آفرینش دست یابد؛ یعنی زندگی بدون هادیان مسیر سعادت، نمی تواند غایت خود را بشناسد و دست یابد؛ لذا به سردرگمی و پوچی دچار می شود.

محقق طوسی، بعثت را به دلیل فواید آن، حسن می داند و به دلیل اشتغال آن بر لطف، آن را واجب تلقی می کند: «البعثة حسنة لاشتمالها علي فواید... و واجبة لاشتمالها علي اللطف في التكاليف العقلية»؛ بعثت نیکوست، چراکه مشتمل بر فوایدی است... هم چنین از آن جا که مشتمل بر لطف در تکالیف عقلی است، واجب است (طوسی، ۱۳۳۵: ۲۷۱).

ابن میثم بحرانی نیز می نویسد: «وجود النبي ضروري في بقاء نوع الانسان و اصلاح احواله في معاشه و معاده و كل ما كان ضرورياً في ذلك فهو واجب في الحكمة الالهية فوجود النبي واجب في

الحكمة الالهية»؛ وجود پیامبر برای ماندن نوع انسانی و نیکویی معاش و معاد او لازم و ضروری است و هرچه که دارای ضرورت این چنینی باشد، در حکمت الهی واجب و لازم است؛ بنابراین با توجه به حکمت الهی، وجود پیامبر ضروری است (بحرانی، ۱۳۹۸ق: ۱۳۲).

قاضی عبدالجبار، از عالمان بنام معتزله (عبدالجبار، ۱۳۸۴: ۵۶۴) و ابومنصور ماتریدی (ماتریدی، بی تا: ۱۷۷) از دلیل حکمت بر وجوب بعثت پیامبران استدلال کرده اند. نکته قابل توجه آن که دلیل لطف و حکمت، ضرورت وحی را ثابت می کند، نه نیاز بشر به دین را. اما بین این دو مقوله، حلقه ارتباطی برقرار است و این رهیافت در واقع ناظر به نیاز واقعی بشر به دین است.

رهیافت عرفانی

طبق برداشت عرفانی و متعالی، انسان دارای دو حیات مادی و معقول است و چگونگی حیات معقول و راه کارهای وصول دوباره انسان به عالم قدس، از قلمرو عقل انسانی خارج است: روزگار و چرخ و انجم سر به سر بازیستی / گرنه این روز دراز دهر را فرداستی (دیوان ناصر خسرو قصیده ۲۴۱)

تعالی روح بشر با راهنمایی امری ورای آن و مسلط بر آن است که همان آفریدگاری است که با غایتی ویژه او را خلق کرده است. اگر حیات انسانی به همین حیات مادی منحصر بود، می توانستیم مدعی شویم عقل بشر در تدبیر آن از دین مستغنی است. فقط سازنده می تواند از حیات معنوی و طیب، تصویری ارائه دهد و چگونگی وصول بدن را تبیین کند. بت های پنداری، عوائق و موانعی جهت شهود حضرت حقد که این حجاب ها با عقل و هوش بشری زدودنی نیست. به قول مولانا:

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زان بتر در اندرون
کشتن آن کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
ورگشادی عقد او را عقل ها	انبیا را کی فرستادی خدا

(مولانا، ۱۳۶۲، دفتر اول: ابیات ۱۳۶۷-۱۳۷۷).

عرفا معتقدند حقیقت نبوت به اعیان ثابتة پیامبران، به ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ بازمی گردد که در آن عالم به مرتبه نبوت نایل آمده اند و در دنیا ظاهر می شوند. انبیا واسطه انتقال فیض الهی در ساحت «اصل وجود و شناسایی خداوند و پیمودن راه به انسان ها» هستند؛ بدین جهت، انسان ها بدون انبیا قابلیت دریافت این فیض الهی را ندارند.

طبق این رهیافت، عبور از حجاب‌ها و ورود به مراتب قرب که حاصل آن اطمینان و آرامش است و زندگی را به منبع لایزال وحدت متصل می‌کند، صرفاً در گرو رهنمایی و هدایت انبیاست. پس دریافت فیض آسمانی و الوهی و بهره‌وری از شهودات و دریافت حضور در بارگاه الهی و غوطه‌وری در اتصال به مبدأ، مرهون نبوت است و معنای زندگی با این نوع حیات گره خورده و حتی عینیت دارد.

رهیافت روان‌شناسانه ضرورت نبوت

زندگی انسانی قرین محدودیت‌ها، رنج‌ها، آلام و هراس‌هاست. نارسایی‌ها، تهدیدها و فقر و نابسامانی‌ها انسان را به دغدغه‌ای عظیم واداشته که در رأس همه این آلام، اضطراب از نیستی و مرگ است. انسان‌های ناقص‌الخلقه از نقص عضوشاندر رنجند، برخی بر اثر حادثه و یا بیماری از درد می‌نالند، بعضی از فقر و ناداری در فغانند، گروهی از نداشتن فرزند و یا نابسامانی آنان گرفتار اندوهند و یا با از دست دادن و بلای عزیزان مبتلا به غم جانکاهند.

این نابسامانی‌ها گاه همراه مشکلات روحی و اخلاقی است که آزارش بسی جانکاه‌تر از پیش‌گفته‌هاست. جامعه بشری و طبیعت حیات، اقتضایی جز همراهی و مواجهه با این رنج‌ها ندارد، اما اگر فرض را بر این بگذاریم که عبور از این رنج‌ها میسر شد و یا بسیاری از آن‌ها در زندگی نبود، درد و اندوهی گریبان انسان را رها نمی‌کند که غریزه درونی و میل و کشش تعبیه‌شده در قلب انسان‌هاست و آن عبارت از غریزه بی‌نهایت‌طلبی است. انسان در میل به جلب منفعت، لذت و ثروت و اشتیهای تحصیل این امور سیرناشدنی است. طبیعت آدمی منافع را به نحو حداکثری می‌طلبد و در صورت امکان، همه منابع را انحصاراً می‌خواهد و چون منافع و ثروت‌ها محدود و مشتریان آن بسیارند، محرومیت دامن‌گیر اوست و این ابتدای رنج است. او برای تأمین این نیاز و خواسته درونی و پاسخ بدن، متحمل رنج‌های بسیاری شده و چه بسا در این مسیر جان خویش و دیگران را به مخاطره می‌افکند و یا سلب جان از دیگری می‌کند.

روی دیگر سخن، رنج‌ها و آلام فکری و درونی انسان‌هاست. نفس انسان برآمده از عالم مجردات است. او اهل دیاری دیگر است و با تنزل از آن عالم و با آمیختن در عالم ماده و تعلقات و با ورود به کالبد مادی بدن، از موطن اصلی خود بازمانده و در غربتی دهشتناک گرفتار گشته و برای بازگشت بدن می‌نالد:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
وز جدایی‌ها شکایت می‌کند
وز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(مولانا، ۱۳۶۲، دفتر اول: ابیات اول و دوم).

این احساس غربت و تنهایی که مانع معناداری زندگی است، شامل همگان است؛ از دین‌مدار و معتقد به معاد تا مادی‌گرایان و دنیاپرستان که ندای درون غربت، او را به غربت و تفرد می‌کشاند.

نیاز دیگر درونی و روانی او، حسّ کنجکاو و پرسش‌هایی است که با بلوغ فکری در او شکل گرفته و نمایان شده و بانگ مداوم این سؤال‌ها او را رها نمی‌کند. مبدأ آفرینش، فلسفه خلقت و غایت آن، معاد و فرجام زندگی اموری‌اند که از بدو توجه فکری انسان خود را بر او تحمیل می‌کنند. این‌که مبدأ این عالم و آفریدگار او کیست، این جهان و انسان‌ها به چه منظور خلق شده‌اند، نسخه و برنامه صحیح برای زندگی بی‌بازگشت به قبل چگونه است، سرانجام و فرجام زندگی منتهی به کجاست، آیا مرگ، نیستی و اعدام است یا انتقال و عروج و یا هبوط و تاریکی، نتایج این اعمال در آینده انسان‌ها چگونه است و... دغدغه همه متفکران و اندیشه‌ورزان است؛ دغدغه‌ای که ناخودآگاه انسان را می‌گذرد:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
در این بیان، عقل انسان برای پاسخ به پرسش‌های پیشین، به‌ویژه در رابطه با فرجام حیات و آخرت، تصویر شفاف و امیدوارکننده‌ای ارائه نمی‌دهد و به تعبیری نمی‌تواند خود را از گرداب این دغدغه برهاند. به بیان دیگر، معناداری زندگی که ملازم با آرامش و دور از اضطراب و دلهره است، از ره‌آورد عقل حاصل نمی‌آید، اما پیامبران با پاسخ‌های شفاف و امیدوارکننده به حیات آدمی معنا بخشیده و درخت امید و نشاط را در آن می‌کارند و به اصطلاح کتاب زندگی را با «حسن ختام» به پایان می‌برند. در غیر این صورت اضطراب‌های روحی و روانی، پوچ‌گرایی و دلهره نیستی، سایه شوم خود را بر زندگی خواهد افکند و شیرینی زندگی حتی مادی را از او سلب خواهد کرد؛ از این روی که افرادی ملحد چون میخاییل باکوین (۱۸۱۴-۱۸۷۶م.) بر آن بود که یگانه امید جامعه، در نابودی آن نهفته است (الیاده، ۱۳۷۵، ۲: ۱۳۲).

متکلمان مسلمان از این رویکرد با عنوانی چون «ازالة الخوف» در بحث نبوت یاد کرده‌اند و از فواید دین شمرده‌اند: «البعثة حسنة لاشتمالها علي فواید كازالة الخوف» (طوسی، ۱۳۳۵: ۲۷۱). در دوره معاصر نیز این رهیافت مورد اهتمام فیلسوفان اگزیستانسیالیسم قرار گرفته است. سورن کی‌یر کگارد چنین مسئله و دغدغه‌ای (بنا به گزارش پایکین و استرول) دارد: «مقصود اصلی حیات چیست؟ به هستی انسانی چه معنایی می‌توان داد؟ غایت رویدادهای انسانی چیست؟» کی‌یر کگارد در آثار ادبی خویش کوشید تا تصویری از حیات انسانی که دل‌تنگ و

غمگین، پوچ و عبث، جان آزار و دل خراش و بی‌معناست ارائه دهد... انسان بنفسه قابل و مستعد وصول به معرفت یقینی نیست... راه نجات انسان از جهل این است که وضع و حالت غم‌انگیز و فاجعه‌آمیز خود را بشناسد و سپس چشم‌بسته، نه به وسیله عقل و منطق، بلکه به نور ایمان در جست‌وجوی راهی برآید خارج از آن وضع و حالت نکبت‌بار، زیرا فقط ایمان است که می‌تواند صورتی از رابطه و اتصال میان انسان و خدا در تجربه تاریخی انسان باشد (پایکین و استرول، ۱۳۷۶: ۴۲۰-۴۲۳).

این نکته در فلسفه اگزیستانسیالیسم حایز توجه است که انسان همیشه دل‌نگران است و خود را پرتاب‌شده در این عالم می‌پندارد این توجه و اهتمام ویژه اگزیستانسیالیست‌ها به انسان و تلاش برای حل مشکلات روحی، اضطراب، دلهره، ترس و یأس سبب ابداع مکتب «معنادرمانی» شد. هسته و اساس این مکتب بر آن است که همه نابسامانی‌های حیات انسان در اثر بی‌معنایی زندگی است و باید با دستورالعمل‌هایی معنا را به زندگی برگرداند و عشق و امید را جای‌گزین ترس و دلهره کرد^۱ (فرانکل، ۱۳۸۲: ۳۲: ۲۹).

رهیافت اجتماعی

بسیاری از اندیشمندان اسلامی برای اثبات ضرورت بعثت، از رهیافت‌های اجتماعی بهره می‌برند. اینان نخست زیستن جمعی انسان‌ها را اصل طبیعی و ضروری خلقت و غریزی او دانسته و به دنبال آن، وضع و تدوین قوانین را لازمه جدایی‌ناپذیر این اصل تلقی می‌کنند. نیاز جمعی بودن، از درون سرچشمه گرفته و قانون جامع و رافع نیازها ضرورتی برای آن است و چون عقل محدود احاطه به این نیاز نداشته و یا دچار غفلت و خطا شده و یا از روی غرض‌ورزی و روحیه جلب منفعت به تدوین نادرست آن می‌پردازد، لذا قانون جامع، عادلانه و رافع نیازها باید ناشی از منبع فراانسانی، یعنی مقام الوهی باشد که از قوانین موضوعه خود نفع و ضرری نبیند.

ژان ژاک روسو در این باره می‌نویسد: «برای کشف بهترین قوانین که برای ملت‌ها مفید باشد، یک عقل کامل لازم است که تمام شهوات انسان را ببیند، اما خود هیچ حسی نکند؛ با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد، اما کاملاً آن را بشناسد؛ سعادت او مربوط به او نباشد، ولی حاضر باشد به سعادت کمک کند» (روسو، ۱۳۶۸: ۸۱).

۱. پایه‌گذار این مکتب «ویکتور فرانکل»، روان‌شناس معروف آلمانی است (ر.ک: فرانکل، ۱۳۸۲، ش ۲۹-۳۰).

فارابی نیز پس از اثبات مدنی بالطبع بودن انسان معتقد است رهبری این جمع باید به عهدهٔ اکمل افراد و اجزای مدینه باشد که پیامبرانند و عقلشان فعلیت یافته و متصل به عقل فعالند (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)، زیست اجتماعی انسان نه به دلیل طبیعت و مدنی بالطبع بودن او، بلکه به دلیل روحیهٔ استخدام‌گری و جلب منافع به سوی خویش است که سبب تشکل اجتماع است و همین روحیه موجب اختلاف و فساد در شعون زندگی انسانی است که برای رفع آن، عقل به دلیل همان غریزهٔ جلب منفعت کفایت نمی‌کند، بلکه برای رفع آن قوانین و سفیران آسمانی کارگر خواهد افتاد (طباطبائی، بی‌تا: ۱۱۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۳۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

بیشتر فیلسوفان اسلامی مانند: بوعلی (بوعلی‌سینا، ۱۳۶۴: ۳۰۳)، شیخ اشراق (شیخ اشراق، ۱۳۵۵، ۱: ۱۶)، محقق طوسی (طوسی، ۱۳۷۷: ۲۵۱)، ملاصدرا (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۳۹۵)، لاهیجی (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۲۶۰)، ملامحسن فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ۱: ۳۳۸) و سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۲: ۲۷۵) از این دیدگاه جانب‌داری کرده‌اند.

طبق این دیدگاه، سعادت و ثبات و جامعیت قوانین اجتماعی که لازمهٔ زیستن برآمده از درون است، در گرو پیام آسمانی و سفیران الهی است. نشاط و سلامت اجتماعی که زندگی انسان‌ها را معنادار ساخته و به سمت ثبات، قرار، آرامش و رضایت‌مندی سوق دهد، باید در پرتو وحی و نبوت باشد.

نکتهٔ حایز اهمیت آن‌که بی‌تردید تاریخ و جوامع معاصر، شاهد مصادیق اجتماعی بسیاری است که بدون رعایت آموزه‌های نبوی به زندگی جمعی خود بدون مشکلی خاص ادامه داده و چه بسا به توفیقات زیادی نیز رسیده‌اند. قرآن کریم هم نه تنها امکان تشکیل نوعی زندگی عاری از اختلاف، بدون رویکرد و حیانی را نفی نمی‌کند، بلکه وقوع آن را هم تأیید می‌کند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»؛ مردم قبل از بعثت انبیا همه یک امت بودند. خداوند به خاطر اختلافی که در میان آن‌ها پدید آمد، انبیایی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند، حکم کنند. این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد، مگر از ناحیهٔ کسانی که اهل آن بودند و انگیزه‌شان در اختلاف حسادت و طغیان بود (بقره: ۲۱۳).

در این آیه، به سبب و علت تشریح اصل دین اشاره شده است و این که چرا انسان‌ها مکلف به پیروی از دین هستند. با توجه به این که انسان موجودی اجتماعی به حسب فطرت است، در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود؛ آن گاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند و از این جا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدیدآمده را برطرف سازد، پیدا شد. این قوانین، لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید. بنابراین، دین برای حل اختلاف آمده بود، اما عده‌ای با ظلم و طغیان خویش، خود دین را علی‌رغم شفافیت اصول و معارفش مایه اختلاف کردند. بنابراین، اختلافات گاهی در دین است که منشأ آن طغیان است و گاه در امور دنیاست که منشأ آن غریزه بشری است و سبب تشریح دین است. پس دین تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می‌کند.

رهیافت واقعیت تاریخی

ادله پیشین ضرورت نبوت در معناداری زندگی هرچند فرادینی و برون‌دینی بوده و ضرورت و وجوب را برای نبوت در نظام هستی تصویر می‌کرد و به تعبیر عقل کاشف این ضرورت بود و به عبارت شهید مطهری: از سنخ براهینی لمّی بود (مطهری، ۱۳۸۳، ۳: ۵۲)، اما در رهیافت واقعیت‌های تاریخی، انسان به طور پسینی مواجه با واقعیت انکارناپذیر تاریخی به نام وحی و نبوت است. او با قطع نظر از استدلال عقلی وجوب و یا عدم وجوب، در طول تاریخ با انسان‌هایی پاک، صادق و راست‌کردار مواجه است که مدعی ارتباط با مبدأ الهی امور، پیام سعادت و وعده پاداش و جاودانگی و یا وعید کیفر و عقاب را برای موافقان و مخالفان آن مسیر دارند. بر این اساس، عقل و عاقلان حکم می‌کنند که انسان برای جلب منفعت مهم و رفع خطر محتمل، به جست‌وجوی این ادعا پرداخته و با التفات به آن، به سعادت و منفعت و دفع ضرر و عقوبت بیندیشد.

این رهیافت به تعبیر استاد مطهری، برهانی آتی و در غرب مشهور به «برهان معقولیت و شرط پاسکال» است. نام‌برده گفته است: اعتقاد به خدا و معاد، برگ برنده زندگی انسان است، اما بالضرورة با واقعیت خارجی به نام اخبار و گزاره‌هایی درباره خدا و معاد روبه‌رو هستیم که دو راه بیشتر نداریم؛ یا اخبار آن را تصدیق کنیم و یا به تکذیب آن پردازیم. فرض اول موجب سعادت و نجات است و در صورت کذب بودن آن ضرری متوجه ما نیست، اما فرض دوم موجب تحمل عقوبت و ضرر و عذاب است؛ پس عقل حکم به تصدیق دین می‌کند (پاسکال، ۱۳۵۱: ۲-۲۰).

حکمای مسلمان از این دلیل به «وجوب دفع ضرر محتمل» یاد می‌کنند. بی‌تردید معناداری زندگی با اعتقاد به معاد و خداوند سامان می‌گیرد، به گونه‌ای که بسیاری گفته‌اند معنای زندگی صرفاً در فرض وجود خدا و معاد قابل طرح است.

کارکرد نبوت و معنای زندگی

فلسفه و ضرورت نبوت، و هم‌چنین اهداف آن از مباحث نظری و عقلانی و با قطع نظر از واقعیت خارجی است، هرچند در رهیافتی از این ضرورت، به طور پسینی، سخن از واقعیت خارجی اخبار است. اما کالبدشکافی نبوت در واقعیت تاریخی، بررسی نقش و عملکرد و آثار آن در بحث کارکرد نبوت می‌گنجد و مراد تمامی خدمات، آثار، نتایج و نقش فردی و اجتماعی دین است. متکلمان مسلمان از این بحث با تعبیر «فواید بعثت» یاد می‌کنند. امروزه گرایشات علم‌زدگان در سنت کلام غربی سعی بر این دارند که علم و صنعت و تکنولوژی و قوانین موضوعه بشری را به عنوان رقیب و جای‌گزین دین مطرح کنند. در مجموع، مسائل زیادی را در حوزه معرفتی و عملی به عنوان کارکرد انبیا می‌توان مطرح کرد که ضمن بیان اجمالی و اشاره به آن‌ها، به بهداشت روانی که مستقیماً مرتبط با معنای زندگی است، می‌پردازیم.

الف) معرفت‌زایی

پیامبران اساس آموزه‌های خود را بر پایه بصیرت و آگاهی بنا نهادند و اصل امکان و ثبات شناخت، پیش‌فرض انبیاست و به جای بحث در آن، به تشویق و به‌کارگیری صحیح می‌پرداختند. خداوند، نخستین معلم آدم است و علم اسما را به او تعلیم داد (بقره: ۳۱) و علم و ابزار و مقدمات علم را برایش مهیا کرد (علق: ۵). پیامبران کتاب و حکمت را بر انسان‌ها تعلیم دادند و در مبدأشناسی (فصلت: ۵۳ و...)، انسان‌شناسی (حجر: ۲۹؛ سجده: ۹؛ اعراف: ۱۷۲)، فلسفه آفرینش (ذاریات: ۵۶)، جهان‌شناسی (رعد: ۴۲؛ اعراف: ۳۵ و...) و خرافه‌زدایی (نحل: ۵۷؛ تکویر: ۹ و...) بر معرفت و شناخت بشر افزودند.

ب) بهداشت روان

در بعد عملی، پیامبران به سلامت روان و ذهن آدمیان توجه داشتند و مسیر سعادت را جدای از این معنا نمی‌دانند. انبیا با برنامه‌های خود سؤالات، مشکلات، اضطراب و افسردگی‌های مختلف موجود در ذهن، عقل، روح و روان انسان‌ها را شناسایی کرده و به رفع آن پرداخته‌اند و با پاسخ به این نکات، به انسان آرامش و امنیت روانی را اهدا کرده‌اند. پیامبران برای سلامت

ذهن و روح که بسی بااهمیت‌تر از سلامت جسم است - علاوه بر تدابیر ارائه‌شده کلی در بهداشت جسمی - تدابیر و راه‌کارهایی را ارائه نمودند. مسئله «معرفت‌بخشی» که در بند قبلی گذشت، زمینه‌ساز تأمین سلامت روان آدمیان است و معنابخشی به حیات با ارائه تصویری شفاف از آینده بشر، نتیجه و عدالت حاکم بر جهان و ضایع نبودن هیچ عمل در هستی، مایه‌های امید و آرامش را به بشر هدیه می‌کنند. مسئله نشاط‌داری حیات و رهایی از کابوس یأس و اضطراب از دل‌ها و اذهان، منحصر به انبیاست، چراکه هیچ عقل و مکتب بشری قادر به ارائه تصویری از جهان دیگر و فرجام انسان‌ها با وعده و وعید نیست.

از منظر انبیا، مرگ پایان حیات نیست. عاملی که دشمن سرسخت معنادراری زندگی است، اتمام هستی است که هدف را می‌ستاند، ارزش زندگی را از بین می‌برد و کارکرد آن را در مجموعه‌ای منقطع، مثبت نمی‌بیند. زندگی زمانی معنادار است که انسان با باور به خدا و معاد، مرگ را نه پایان زندگی، بلکه شروع زندگی حقیقی و نقطه اتصال به سعادت واقعی ببیند و هراس و اضطراب نیستی او را احاطه نکند.

نکته دیگر در سلامت روان و رهایی از ترس و یأس و اضطراب، نگاه واقع‌بینانه به مسئله شرور است. همه انسان‌ها کم یا بیش مبتلا به رنج و عذاب و اندوهند. انسان بدون اتصال به وحی و نبوت، توجیه روشنی از شرور ندارد و اندوه و رنج را ناگزیر از تحمل است؛ او باید بسوزد و بسازد. اما انسان متصل به وحی، بر اساس قاعده عدالت و جبران باور دارد که با هر سختی، آسایشی است (انشراح: ۵). او هیچ ذره‌ای را تلف‌شده و بی‌اثر نمی‌داند (زلزله: ۷-۸). معتقد است خداوند در ازای غم‌ها و اندوه‌های ناگزیر جهان مادی، آن‌قدر بدو عطا خواهد کرد که او خشنود باشد.

مسئله دیگر در بهداشت روانی آدمیان، رفع غربت و تفرد است. فلاسفه و عرفا معتقدند انسان به جهت انس قبلی با عالم مفارقات و تنزل به این دنیا و جدایی از موطن اصلی، گهگاه گرفتار رنج غربت است، اما انسان وحی‌باور با اتصال به مبدأ اعلا و قرب به حضرتش، راه امید و دوری از غربت و ورود در انس و محبت را در پیش دارد. او همواره با یاد محبوب آرام می‌گیرد (رعد: ۲۸) و لذت انس و مناجات و قرب، او را در دریای رحمت غوطه‌ور می‌سازد (مناجات‌المحبین، مناجات خمس‌عشره). اما انسان بدون اتصال به وحی، هیچ توجیه و معنایی از این درد و تنهایی درونی و ذاتی خویش ندارد و لذا نشاط و امید از حیات او رخت بر بسته و چه بسا این تفرد او را تا مرز خودکشی پیش ببرد.

کارکرد دیگر نبوت در معناداری حیات، ایجاد شور و نشاط و هیجان زندگی اجتماعی در چارچوب اخلاقی است. ایجاد احساس مثبت هم‌دردی، ایثار و گذشت، عفو و صفا، نرمی و مدارا، نفی کینه و حسد و حقد و اموری از این قبیل، از هر گونه فشارهای روانی کاسته و انسان را به وادی امنیت اجتماعی و روانی وارد می‌کند.

نشان دادن حیات آخرت و نعمت‌های وافر و غیر قابل مقایسه با نعمت‌های ظاهری دنیا، نقطه امید را در دل کسانی می‌نهد که نمی‌توانند آن‌گونه که حس منفعت‌طلبی آنان مقتضی است، جلب ثروت و منفعت کنندو یا با از دست دادن امور مادی زانوی غم به بغل گرفته و حسرت بی‌پایان بر آن می‌برند. انبیا زندگی واقعی را آخرت معرفی می‌کنند(عنکبوت: ۶۴؛ اعلی: ۱۷) و نعمت‌های آن را پایدار (اعلی: ۱۷) و نعمت‌های در دست انسان دنیایی را فانی و زودگذر (نحل: ۹۶) می‌دانند که نباید با از دست دادن آن، اندوهگین و با به دست آوردن آن فرحناک گشت (حدید: ۲۳).

این کارکردها که برای معنابخشی زندگی از اصول اساسی به حساب می‌آید، مورد انکار ملحدان نیست تا جایی که برخی ملحدان به دلیل کارکردهای انحصاری و بعثت ادیان، انسان‌ها را به چنین باورهایی سوق می‌دادند.

زیگموند فروید، روان‌شناس برجسته، درباره کارکرد دین در تسکین آلام روحی انسان‌ها می‌نویسد: «ملاحظه می‌شود که دین چه مایه زورمند و تسکین‌دهنده‌ای ارائه می‌دهد. با این شکل است که دشواری‌ها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و نادادگری‌های این جهان پرآشوب قابل تحمل می‌شود... مرگ پایان همه‌چیز محسوب نمی‌شود، بلکه مرز یا پلی است میان دو دنیا» (فروید، ۱۳۵۷: ۱۸۴-۱۸۵).

ویلیام جیمز، از فلاسفه معاصر، درباره زندگی مذهبی می‌نویسد: «زندگی دارای مزه و طعمی می‌گردد که گویا رحمت محض می‌شود و به شکل یک زندگی سرشار از نشاط شاعرانه و با سرور و بهجت دلبرانه درمی‌آید؛ یک اطمینان و آرامش باطنی ایجاد می‌گردد که آثار ظاهری آن، نیکویی و احسان بی‌دریغ است» (جیمز، ۱۳۶۷: ۱۸۷).

و آلکسیس کارل می‌نویسد: «معنای زندگی چیست؟ ما چرا در این‌جا هستیم، از کجا آمده‌ایم؟ در کجا هستیم؟ معنای مرگ چیست؟ کجا داریم می‌رویم؟... فلسفه هرگز نتوانسته است به این‌گونه افراد پاسخ‌های قانع‌کننده بدهد. نه سقراط و نه افلاطون موفق نشده‌اند به اضطراب بشری که با زندگی روبه‌روست، جواب تسکین‌بخش بدهند. این فقط دین است که راه‌حل جامعی برای مسئله انسانی فراهم آورده است» (کارل، ۱۳۶۰: ۲۰۳ و ۲۸۰).

از دیگر عوامل بهداشت روانی، الفت‌های اجتماعی و تقویت هم‌بستگی‌هاست که از پیام‌های اصلی دین است. سخن دین تشویق به نهاد خانواده و انسجام آن است (روم: ۲۱). زندگی اجتماعی و مدنی یا برگرفته از فطرت و یا ضرورت است و در گرو اجتماع سالم و عاری از اختلاف و تشتت است. هرچند شاید بتوان نوعی وحدت را در جوامع بدون در نظر گرفتن دین نشان داد، اما عامل معنویت، شعائر مذهبی، عبادتگاه‌ها و اموری از این دست به طور طبیعی وحدت‌بخش و انسجام‌دهنده جوامع است. مدار توجه، عامل وحدت و عدم تفرقه است (آل‌عمران: ۲۰۳، ۳۲ و...).

از دیگر کارکردهای دین که در معنابخشی زندگی نقش بسزایی داشته و چهره عبوس و ظالم دنیا را به انبساط عدالت مبدل می‌سازد، برقراری اصل آزادی و عدالت در جامعه است. انسان منکر خدا و قیامت از آن‌جا که زندگی را در این جهان می‌داند و اعتقادی به رستخیز ندارد، از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران باکی ندارد، مگر آن‌که به ندای رسول باطنی و فطرت پاسخ دهد، اما انسان متدین از ترس عدالت و عذاب قیامت و با توجه به تشویق پاسخ به فطرت، از تعدی دور است و جهان را با سنت عدالت می‌بیند. بنابراین تمامی عوامل معنابخشی به زندگی را می‌توان در کارکرد نبوت و انبیا یافت. زندگی زمانی معنا دار است که التزام به وحی باشد.

جمع‌بندی

با توجه به این‌که نبوت دارای کارکردهای مختلف در جنبه‌های معرفتی، اجتماعی و فردی است و می‌تواند مطابق نیازها و درون‌مایه‌های آدمیان در پی ارائه راه‌کارهایی برای تصویری واضح از زندگی و آینده حیات و ترسیم حیات در سایه اتصال به منبع رحمت و مبدأ اعلی باشد، پس قادر به ارائه زندگی ارزش‌مند و هدف‌دار بوده و بدین‌سان به حیات آدمیان معنا بخشد و او را از هرگونه غربت و وانهادگی برهاند و رضایت‌مندی و سعادت را مطابق با فطرت او تأمین کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.

۴. اصفهانی، راغب، (۱۴۱۸ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالتعریف للطباعة.
۵. بحرانی، ابن میثم، (۱۳۹۸ق)، *قواعد المرام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۶. بلخی، جلال الدین، (۱۳۶۲)، *مثنوی معنوی*، تصحیح: نیکلسون، تهران، امیرکبیر.
۷. بوعلی سینا، (۱۳۶۴)، *النجاه*، تهران، المکتبه المرتضویه.
۸. پایکین، ریچارد و استرول، اوروم، (۱۳۷۶)، *کلیات فلسفه*، مترجم: جلال الدین مجتبوی، تهران، حکمت.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، *مبدأ و معاد*، تهران، حکمت.
۱۰. جیمز، ویلیام، (۱۳۶۷)، *دین و روان*، مترجم: مهدی قائنی، قم، دارالفکر.
۱۱. روسو، ژانژاک، (۱۳۶۸)، *قرارداد اجتماعی*، مترجم: غلامحسین زیرکزاده، تهران، شرکت سهامی چهر.
۱۲. سبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۲)، *اسرار الحکم*، مقدمه و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۱۳. شیخ اشراق، (۱۳۵۵)، *مجموعه مصنفات*، تهران، انجمن ایران.
۱۴. صدرالمتألهین شیرازی، (۱۳۶۰)، *شواهد الربوبیه با حواشی سبزواری*، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۸ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی و بیروت، اعلمی.
۱۶. _____، (۱۳۸۹)، *وحی یا شعور مرموز*، قم، بوستان کتاب.
۱۷. _____، (بی تا)، *ظهور شیعه*، قم، هجرت.
۱۸. طوسی، نصیرالدین، (۱۳۷۷)، *اخلاق ناصری*، تهران، خوارزمی.
۱۹. _____، (۱۳۳۵)، *کشف المراد*، شرح: علامه حلی، قم، مصطفوی.
۲۰. فارابی، ابونصر، (۱۳۷۹)، *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، مترجم: جعفر سبحانی، تهران، وزارت ارشاد.
۲۱. فرانکل، ویکتور، (۱۳۸۲)، «انسان در جستجوی معنا»، *نقد و نظر*، مترجم: اکبر معارفی، ش ۲۹-۳۰.
۲۲. فروید، زیگموند، (۱۳۵۷)، *آینده یک پندار*، مترجم: هاشم رضی، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۷۷)، *علم الیقین*، قم، بیدار.
۲۴. قاضی عبدالجبار، (۱۳۸۴ق)، *شرح اصول الخمسه*، مصر، وهبه.
۲۵. کارل، الکسیس، (۱۳۶۰)، *راه و رسم زندگی*، مترجم: مهرداد مهري، تهران، اسکندری.
۲۶. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، *گوهر مراد*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
۲۷. ماتریدی، ابومنصور، (بی تا)، *کتاب التوحید*، تحقیق: دکتر فتح الله خلیفه، مصر، دارالجامعات المصریه.
۲۸. مشایخی، رضا، (۱۳۵۱)، *پاسکال اندیشه و رسالات*، تهران، ابن سینا.
۲۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، چاپ اول.
۳۰. مقداد، جلال الدین، (۱۳۹۶ق)، *اللوامع الالهیه*، تعلیق: شهید قاضی طباطبائی، تبریز، شفق.

۳۱. الباده، میرچیا، (۱۳۷۵)، دین پژوهی، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.